

به پیش!

اتحاد سوسیالیستی کارگری

www.wsu-iran.org

شماره ۸۲، دوشنبه ۲ دی ۱۳۹۲، ۲۳ دسامبر ۲۰۱۳



احزاب سیاسی کردستان و کنگره ی ملی کرد

ص ۷

محمد حسین مهرزاد (احمد شقایی)

آزادی، و آشویتسی جمهوری اسلامی

محمد حسین مهرزاد (احمد شقایی)

دسامبر ۲۰۱۳

در چند ماه گذشته اعدام زندانیان سیاسی و غیر سیاسی افزایش یافته و جنایات جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد و سرعت گرفته است. کارنامه ی جمهوری اسلامی در سی و پنج سال گذشته همواره با کشتار و شکنجه و زندانیان بی شماری همراه بوده است. در هر دوره و هر دولتی دستگاه سرکوب و جنایت و شکنجه بی وقفه ادامه داشته. هزاران کارگر، سوسیالیست، آزادیخواه، مبارز، نویسنده، روزنامه نگار، دانشجو و ... را کشته اند و یا تحت شدیدترین شکنجه ها قرار دادند.

از ابتدای به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی سرکوب خلق های کردستان و ترکمن صحرا که مطالبات بر حقی داشتند، آغاز شد و هزاران نفر در این مناطق در سال های ۵۸ و ۵۹ به خاک و خون کشیده شدند. خلخالی به دستور خمینی اعدام های گروهی در کردستان به راه انداخت و به گفته ی خودش هزار نفر را در آن دوران اعدام کرد.

در دهه ی شصت هزاران سوسیالیست و دیگر فعالین سیاسی قتل عام شدند و بیش از صد هزار نفر زندانی سیاسی وجود داشت. تنها در سال شصت روزانه بین پنجاه تا دویست نفر اعدام می شدند و برای ایجاد فضای رعب و وحشت، علنا اسامی قربانیان از رسانه های جمهوری اسلامی پخش میشد. از سال شصت تا شصت و هفت اعدام ها همواره ادامه داشت و بخصوص در زندان اوین لاجوردی

در صفحه ۵

خامنه ای و سپاه موقتا تسلیم شدند

رضا مقدم

۱۵ دسامبر ۲۰۱۳

خامنه ای و سپاه در مقابل تحریمهای فعلی و تهدید تحریمهای فلج کننده ای که از جمله برای کاهش تدریجی صادرات نفت ایران به صفر در راه بود، به زانو درآمدند و زیر نظارت بازرسان سازمان ملل، ماشین اتمی رژیم اسلامی با موتور روشن و برای مدت ۶ ماه پارک شد. اینکه در پایان شش ماه چه بخشهایی از تاسیسات اتمی رژیم اسلامی تعطیل خواهد شد هنوز معلوم نیست اما آشکار است که خامنه ای و سپاه در مقابل خواست کشورهای پنج باضافه یک، قدرت مقاومت و چانه زنی ندارند و این را نتیجه مذاکرات "ژنو ۳" بخوبی نشان داد. هنگامی که با پافشاری فرانسه در آخرین ساعات ملاقات "ژنو ۲" از جمله موضوع راکد شدن گسترش نیروگاه آب سنگین اراک و پایان دادن به ذخایر اورانیوم ۲۰ درصد غنی شده به متن توافق افزوده شد، نمایندگان رژیم اسلامی جلسات را ترک کردند و شکست مذاکرات را به گردن فرانسه انداختند؛ اما بدلیل اینکه هیچ چاره ای جز تسلیم نداشتند و ندارند، هفته بعد برگشتند و با بوسیدن روی وزیر خارجه فرانسه، توافقنامه را پذیرفتند. این یک آزمون بزرگ برای ناچاری رژیم اسلامی به تسلیم بود. (۱)

با امضای توافقنامه ژنو، خبرگزاری آسوشیتدپرس در ۲۵ نوامبر ۲۰۱۳ فاش کرد مذاکرات نمایندگان خامنه ای و آمریکا از همان ماههای پایانی ریاست جمهوری احمدی نژاد و با وساطت سلطان قابوس آغاز شده بود. بعلاوه پس از مذاکرات ظریف و کری در حاشیه جلسات سازمان ملل در نیویورک نیز دیدارهای کارشناسان دو طرف ادامه داشته تا رژیم اسلامی متوجه "مزه دهن کدخدای اروپا" شود. برخلاف رجزخوانی های خامنه ای و سپاه، موافقتنامه پیشنهادی رژیم اسلامی قبل از ارائه به نمایندگان پنج باضافه یک، تأیید آمریکا را داشته است. در واقع خامنه ای و سپاه مفاد مورد نظر آمریکا را در کمال "عزت" با انشای خود و تحت عنوان پیشنهادات رژیم اسلامی به ژنو بردند تا چنین وانمود کنند که اروپا و آمریکا با "زیان کرامت" با سران این رژیم صحبت می کند. اما دخالت فرانسه، که از ملاقاتهای غیر علنی آمریکا و نمایندگان خامنه ای برای تهیه متن توافقات اطلاع داشت، برای محدود کردن بیشتر صنایع اتمی رژیم اسلامی در دوران شش ماهه نشان داد که بر خلاف تحلیل روحانی، آمریکا قدرت دوران جنگ سرد را ندارد و نه تنها دیگر کدخدای اروپا نیست بلکه حتی متحدینی نظیر ارتش مصر و عربستان سعودی هم از وی حرف شنوی ندارند. هنگامی که آمریکا ارتش مصر را به قطع کمک های مالی تهدید کرد عربستان سعودی اعلام کرد که آنرا جبران می کند و ارتش مصر برای دریافت نیازهای تسلیحاتی وارد معامله با روسها شد.

در صفحه ۲

می کردند. در مقابل روحانی و خاتمی با استفاده از هر فرصتی اعلام می کردند تصمیم گیری در امور اتمی راسا به عهده خامنه ای است تا در پوشش دفاع از خود انتقادات را متوجه خامنه ای و سپاه کنند. امروز قرعه به نام خاتمی و رفسنجانی و روحانی افتاده تا خسارات عظیم مالی و زیانهای جبران ناپذیری که تحریمها به زندگی و شغل مردم ایران زده را به گردن سیاستهای اتمی احمدی نژاد ببندازند تا خامنه ای که ستون فقرات رژیم است را حفظ کنند زیرا خودش علیرغم رجز خوانیها، بزدل تر از آن است که مسئولیت اعمال و سیاستهای رژیم اسلامی که در جزئیات آنرا تعیین میکند، بعهده گیرد. در رژیم اسلامی حتی مسافرتها دسته جمعی دانشجویان به زیارت، مشهد یا خارج کشور با صلاحیت خامنه ای تعیین می شود.

گزارش صد روزه روحانی از اوضاع اقتصادی که از جمله، رشد منفی بیش از ۵ درصد و صدها هزار میلیارد تومان قرض و تورم بیش از ۴۰ درصد که حتی برای پرداخت حقوق کارکنان دولت با مشکل مواجه است، دلیل تسلیم خامنه ای و سپاه به کشورهای پنج باصافه یک است و نه بحساب آوردن رای مردم در انتخاب رئیس جمهوری که خواهان توقف این سیاستهای خانمان برانداز رژیم اسلامی بودند. علت قبول توافقنامه موقت در ژنو از طرف خامنه ای و سپاه، نه گردن گذاشتن به صندوق رای است آنطور که بخشی از لیبرالها و اصلاح طلبان جلوه می دهند تا برای استراتژی خود اعتبار و آبرو دست و پا کنند، و نه به دلیل فلاکت مردم بلکه تنها بخاطر ترس از امکان خیزش مردم و سرنگون شدن رژیم اسلامی است.

بدلیل بحران حکومتی محتوای توافقنامه ژنو اختلافات و شکاف جناحها را گسترش داده و عملاً دستگاه تبلیغات رژیم اسلامی نتوانسته آنرا یک پیروزی برای خامنه ای جا بزند. رفسنجانی بر خلاف دیگر رهبران رژیم این توافقنامه را بیرون آوردن رژیم اسلامی از محصه می داند و ابایی ندارد اعلام کند در این متن حق رژیم اسلامی برای غنی سازی صریحا برسمیت شناخته نشده. وزیر امور خارجه آمریکا بارها اظهار داشته توافقنامه ژنو حق غنی سازی برای رژیم اسلامی را در نظر نگرفته، و قرار نیست نیروگاه

رژیم اسلامی چیزی جز خسارت جانی، مالی، فرهنگی، اخلاقی، محیط زیستی و نهادینه شدن فساد برای مردم ایران نداشته است.

لیبرالها، اصلاح طلبان و تسلیم اتمی

در سال ۸۸ با جنبش مردم ایران علیه دیکتاتوری و ولایت فقیه و برای آزادی، استراتژی متکی به صندوق رای مقبولیت خود را نزد حتی بخشهایی از وابستگان به رژیم اسلامی نیز از دست داد. در سال ۹۲ با روشی که در رژیم اسلامی رئیس جمهور تعیین می شود، روحانی رئیس جمهور شد. وی از قبل گفته بود که قصد دارد به ماجراجویی اتمی رژیم اسلامی پایان دهد زیرا مانند بسیاری از سران رژیم از عمق نارضایتی مردم از اوضاع اقتصادی و سیاسی و خطر خیزش میلیونی آنها و به مخاطره افتادن کل رژیم اطلاع داشت. خود روحانی از جمله سران رژیم اسلامی بود که هم از شکست محتوم سیاست های اتمی خامنه ای و سپاه بخوبی آگاه بودند و هم از بی پایگاه بودن خامنه ای نزد همه جناحهای رژیم و اتکای صرف وی به نیروی سرکوب. لذا اگر خامنه ای مانند خمینی در دوران پایان جنگ به صحنه می آمد و در همان دوران احمدی نژاد مسئولیت شکست سیاستهای اتمی را بعهده می گرفت و جام زهر می نوشید، شیرازه امور از هم می پاشید و رژیم اسلامی به دشواری می توانست سر پا بماند. اصلاح طلبان و بخشی از لیبرالها تغییر در سیاستهای ماجراجویانه اتمی خامنه ای و سپاه که شکست خورده و قابل ادامه نبود را به گردن "رای مردم" انداختند تا هم آبرویی برای صندوق های بی اعتبار شده رای دست و پا کنند و هم رژیم اسلامی را از خطر سرنگونی نجات دهند. در صورتیکه تعیین روحانی به ریاست جمهوری نتیجه شکست سیاستهای اتمی سپاه و خامنه ای بود و نه برعکس. انتخاب روحانی باعث تغییر سیاستهای اتمی نشده است بلکه شکست سیاستهای اتمی سپاه و خامنه ای باعث تعیین روحانی شده است. تسلیم اتمی رژیم اسلامی به اروپا و آمریکا ربطی به خواست مردم علیه عواقب خانمان برانداز تحریمها نداشت و ندارد. احمدی نژاد و مسئولین شورای امنیت ملی وقت برای آغاز ماجراجویی خود به سیاستهای دوران خاتمی، که از جمله همین روحانی یکی از مجریان آن بود، انتقاد و حمله

خامنه ای و سپاه موقتا تسلیم شدند

در دوران جنگ ایران و عراق رژیم اسلامی پس از بیرون رانده شدن عراق از خاک ایران که می توانست با گرفتن امتیازات بسیار و از جمله غرامت هنگفت به جنگ خاتمه دهد، نزدیک هفت سال به جنگ ادامه داد و پس از اینکه خسارات جانی و مالی بسیاری به مردم ایران وارد شد خمینی از موضع ضعف و برای حفظ نظام جام زهر را سر کشید و به آتش بس با عراق تن داد. نزد سران رژیم اسلامی خسارات به جان و مال مردم ایران همچوقت کوچکترین اهمیتی نداشته است. نه در دوران جنگ ایران و عراق و نه در شرایط کنونی که تحریمها در کنار بحران اقتصادی و فساد گسترده مقامات رژیم در همه سطوح مردم ایران را به خاک سپاه نشانده و به معنای واقعی کلمه دچار مشکل نان کرده است، وخامت وضع معیشت مردم هیچ تاثیری در تصمیم گیری های رژیم اسلامی نداشته است. خمینی چون ادامه جنگ غیرممکن بود، با آتش بس موافقت کرد و خامنه ای و سپاه هم چون ادامه سیاستهای اتمی شان غیر ممکن شد و تنها برای حفظ رژیم اسلامی حاضر شدند تسلیم آمریکا و اروپا شوند. در ماجرای اتمی نیز خامنه ای و سپاه تمام فرصت های سابق را از دست دادند. خامنه ای باعث شد قرارداد رژیم اسلامی و سه کشور اروپایی یک طرفه لغو شود و در ماههای پایانی دولت خاتمی، از وی که این قرارداد در دوران خودش بسته شده بود، خواست غنی سازی اورانیوم، که رژیم اسلامی داوطلبانه متوقف کرده بود، را مجدداً از سر بگیرد. (۲) حتی اگر فقط تنها ۴ مورد از فجایعی که رژیم اسلامی برای مردم ایران ببار آورده بحساب آید، عمق خسارتی که این رژیم به مردم ایران وارد کرده نمایان میشود: حدود یک میلیون کشته و زخمی و صدها میلیارد دلار خسارت مالی در دوران جنگ، هزینه صدها میلیارد دلاری ماجراجویی های اتمی و همچنین حیف و میل صدها میلیارد دلار در دوران احمدی نژاد، در کنار کشتارهای وسیع مخالفان و تمام صدمات شدید اخلاقی و فرهنگی به مردم ایران. موجودیت

سردبیر
سودابه مهاجر

شورای نویسندگان
رضا مقدم، محمد حسین مهرزاد (احمد
شقایق)

bepesh@gmail.com

به پیش!



خامنه ای و سپاه موقتا تسلیم شدند

آب سنگین اراک به شکل فعلی به کارش ادامه دهد که هر دو فعلا خط قرمز رژیم اسلامی است. جان کری برای جلوگیری از تصویب تحریمهای جدید، در جلسه علنی سنا حتی از وصل کردن رفع تحریمها به اوضاع سوریه و سرنوشت حزب اله لبنان نیز ابا نکرده است. بعلاوه این توافقنامه حتی هنوز به رای همه کشورهای عضو اتحادیه اروپا گذاشته نشده است. در دوران ششمه باید طرح آمریکا و اروپا برای نظام امنیتی منطقه خاورمیانه تدوین شود. طرحی که باید نقش و منافع اتحادیه اروپا و متحدین آمریکا در خاورمیانه و همچنین آینده افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن و امنیت اسرائیل را تعیین کرده باشد. پیشاپیش روشن است که مفاد توافقنامه نهایی برای کشورهای منطقه خاور میانه، منافع امپریالیستها در این منطقه و همچنین سرنوشت خود رژیم اسلامی بسیار مهم است و به این اعتبار مخالفان مهم و قدرتمندی هم در میان هم جناحهای رژیم اسلامی و هم خارج از ایران دارد. تلاش سی و چند ساله رژیم اسلامی برای تحمیل خود به آمریکا و اروپا و کسب نقش و جایگاه مورد نظرش با شکست روبرو شده است. رژیم اسلامی اکنون چاره ای ندارد تا با نقش و سهمی که آمریکا و اروپا برایش تعیین می کنند را بپذیرد و یا سرنگون شود.

رژیم اسلامی می رود تا خود را برای تسلیم و پذیرش محدودیتهای بسیار و عواقب نا روشن آن در جنگ جناحها و بحران حکومتی که می تواند به از هم گسیختگی در بالا منجر شود، آماده کند. مردم ایران در کمال استیصال و در فقدان یک آلترناتیو که نزد جنبش کارگری و مردم ایران مقبولیت داشته باشد تا جایگزین رژیم اسلامی شود، این توافقنامه را نشانه برطرف شدن موقتی خطر حمله نظامی از طرف اسرائیل و آمریکا دانستند و می پندارند که با رفع تحریمها اوضاع معیشت شان بهبود یابد. همین استیصال باعث شده تا مردم سراغ سپاه و خامنه ای که آنها را به این روز انداخته نروند و خواهان مجازات مقصرین نشوند که این چیزی جز محکومیت کل نظام نیست.

روحانی آخرین شانس رژیم اسلامی

روحانی که کاندید رفسنجانی و خاتمی بود، سه هدف اعلام شده داشت: الف، تسلیم در مقابل اروپا و آمریکا در زمینه اتمی. ب، سروسامان دادن به اوضاع وخیم اقتصادی. ج، کاهش بحران حکومتی از طریق آشتی جناحهای رژیم. از میان این ۳ هدف فعلا تنها اولین گام در تسلیم به اروپا و آمریکا متحقق شده و در

مقابل جناحهای مخالف داخلی آن مرور متحد تر، منسجم تر و صریحتر شده و می شوند. در کاهش بحران حکومتی که می تواند رژیم اسلامی را در سرکوب مردم و مبارزاتشان قوی کند یکی از مهمترین اقدامات آزادی موسوی و کروبی و رهنورد است که نه تنها موفق نبوده بلکه بخشی از هواداران اولیه خود را ناامید کرده و باعث ایجاد اختلاف در میان وزرای کابینه شده است. در این عرصه، هم اعدامها افزایش یافته و هم دستگیری ها گسترده شده و حتی شامل مسئولین عادی ترین و غیر سیاسی ترین سایتها و خوانندگان ترانه نیز شده است. کاهش حد تحمل رژیم اسلامی ناشی از شکنندگی است نه استحکام. این سرکوبها از سر قدرت نیست بلکه از سر وخامت اوضاع رژیم اسلامی است و راه بجایی نخواهد برد. در کنار این سرکوبها، هم تحریکات جنبش کارگری به ویژه بر سر اضافه دستمزد شدت گرفته و هم وقایع ۱۶ آذر امسال نشان داد که می رود تا دانشجویان پس از ۳ سال تحریکات خود را از سر بگیرند. در سوم آذر امسال در یکی از نادرترین اعتراضات دانشجویی پس از کشتار و سرکوب سوسیالیستهای جنبش دانشجویی در سال ۵۹ توسط بنی صدر، دانشجویان دانشگاه امیرکبیر به مرگ یک کارگر ساختمانی در اثر سقوط از داربست ساختمان ابوریحان اعتراض کردند. در این تجمع کم نظیر در چند دهه اخیر، بیش از ۳۰۰ نفر از دانشجویان امیرکبیر در اعتراض به عدم اجرای قانون کار و بکار گیری کودکان دست به اعتراض زدند.

در زمینه اقتصادی، گزارش صد روزه روحانی نشان داد که عزیز دوردانه خامنه ای و سپاه با وجود درآمدهای نجومی بیسابقه نفتی چه زندگی فلاکتباری برای کارگران و زحمتکشان ایران ایجاد کردند و از نظر دزدی و فساد در تاریخ اسلام رکورد زده اند. بعلاوه لایحه بودجه سال ۹۳ که روحانی از هم اکنون به مجلس فرستاده نشان می دهد رژیم اسلامی چاره ای ندارد تا هر سند تسلیمی که آمریکا و اروپا ارائه دهند، را قبول کند. این بودجه که کسری بزرگی دارد با فرض تحقق ۳ عامل بسیار مهم تدوین شده است: رفع تحریمها، افزایش صادرات نفت ایران به میزان تقریباً دو برابر و بهای بشکه ای ۱۰۰ دلار! عدم تحقق هر یک از این سه عامل که همگی نامطمئن است سال ۹۳ را برای کارگران و زحمتکشان ایران سیاهتر از امسال خواهد کرد. حتی اگر همه مخالفان داخلی و خارجی تسلیم سپاه و خامنه ای بی اثر و خنثی شوند، رفع موانع فنی افزایش تولید نفت و همچنین احیای مشتریان سابق رژیم اسلامی که اغلب از عراق نفت می خردند ساده نیست. به ویژه که رژیم اسلامی برای رقابت آنطور که زنگنه، وزیر نفت، قبل از اجلاس اخیر اوپک تهدید کرد قیمت ها را حتی تا بشکه ای ۲۰ دلار پائین خواهد آورد.

اوضاع اقتصادی کارگران بسیار فلاکت بار و

وخیم است. حداقل دستمزد کارگران چهار برابر کمتر از خط فقری است که خود رژیم اسلامی تعیین کرده. در دوران تبلیغات انتخاباتی، روحانی به دروغ وعده داد که دستمزد کارگران را در همین سال ۹۲ ترمیم خواهد کرد. این دروغ را ربیعی وزیر کار روحانی هنگام گرفتن رای اعتماد در مجلس تکرار کرد. بعلاوه عده ای برای اعتراض به کافی نبودن افزایش حداقل دستمزد در فروردین امسال راه شکایت از دیوان عدالت اداری را امتحان کردند. ۹ ماه پس از این شکایت، حجت الاسلام منتظری، رئیس دیوان عدالت اعلام کرد که پرونده این شکایت هنوز باز است و رسیدگی به شکایت کارگران، مستلزم این است که دولت بستر و اعتبارات لازم را فراهم کند. بدین ترتیب رئیس دیوان صریحاً اعلام کرده که برای موافقت با شکایت کارگران ابتدا باید مطمئن میشدند که دولت پول دارد که معلوم شد دولت پول ندارد و شکایت کارگران به جایی نمی رسد.

برای جنبش کارگری اگر بخواد به دست خود از فلاکت فعلی نجات بیابد، تنها یک راه باقی می ماند: اتکا به خود و بی باوری مطلق به تمام وعده های سران رژیم اسلامی. پخش اخبار فعالیت های شورایی کار و شوراهای اسلامی درباره تعیین حداقل دستمزد هیچ هدفی جز منفعل کردن کارگران ندارد. هدف این اخبار جلوگیری از اقدام مستقل و مبارزاتی کارگران برای مبارزه و ایجاد روحیه انتظار در بین کارگران است. مبارزات کارگران برای اضافه دستمزد موفق نخواهد شد مگر کارگران به تمام تجربیات چند دهه خود از غیر قابل اعتماد بودن وزرای کار و مزدوران شوراها اسلامی اتکا کنند. بی اعتمادی به وعده های شورایی کار، شوراها اسلامی و وزیر کار، ابتدایی ترین عامل برای موفقیت در مبارزه برای افزایش دستمزد است. در این دوره برزخ ششمه باید کارگران نیز خود را برای عواقب تسلیم رژیم اسلامی و یا بهم خوردن مذاکرات اتمی آماده کنند که اتحاد و هماهنگی بر سر مبارزه برای افزایش دستمزد و ایجاد تشکل در محور آن قرار دارد. مبارزه برای افزایش دستمزد از هر نظر قابلیت بسیج، اتحاد و ایجاد تشکل در جنبش کارگری را دارد تا میلیونها کارگر را به میدان آورد و دیگر جنبشهای اجتماعی و کل جامعه را برای مبارزه بمنظور تغییرات بزرگ و اساسی آماده کند.

زیر نویسها:

۱ - برای توضیح بیشتر رجوع کنید به:

الف - رضا مقدم - "مذاکرات بغداد"، به پیش! شماره ۷۲، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۱۵ می ۲۰۱۰.

ب - رضا مقدم - "زمان علیه رژیم اسلامی"، به پیش! شماره ۷۲، سه شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۱، ۱۵ می ۲۰۱۰.

ج - رضا مقدم - "مقاومت یا سازش؟ دوام رژیم اسلامی در گرو هیچکس"، به پیش! شماره ۷۶، دوشنبه ۳۰ مرداد ۱۳۹۱، ۲۰ اوت ۲۰۱۲.



خواهد بود، و جدایی بین توده ها آنها را در مقابل بورژوازی- چه از نوع دولت مرکزی و چه از نوع ناسیونالیست های منطقه ای- هر چه بیشتر تضعیف خواهد کرد.

بنابر این دوقطبی ایجاد شده بر سر موضوع رفع ستم ملی در کردستان را باید به فال نیک گرفت و همه ی سوسیالیست ها و کارگران آگاه وظیفه دارند تا هر چه بیشتر به تقویت راه حل گرایش کارگری برای رفع ستم ملی ادامه دهند، و به تداوم مبارزه علیه سرمایه داری و رفع ستم ملی در تقابل با هر مانعی در این راه و از جمله ناسیونالیست ها بپردازند. هر چند راه حل کارگری هنوز دست بالا را ندارد اما نمی توان برای همیشه در این عرصه ی پیکار دو قطبی بین دو صندلی نشست. نمی توان هم با طبقه کارگر بود و هم کنگره ملی کرد را مثبت ارزیابی کرد. چنانچه در پیکارهای طبقاتی بین گفتار و کردار تناقضی وجود داشته باشد عملاً آب به آسیاب دشمنان کارگران ریخته خواهد شد.

جمع بندی بیانیه ی کارگران کرد خود به بهترین شکلی از این موضوع نتیجه گیری می کند:

ما برای رفع ستم ملی نیز چاره ای جز این نداریم که به نیروی طبقه ی کارگر و متحدان طبقاتی آن تکیه کنیم و دست همکاری و همیاری به سوی کارگران سایر نقاط کشور بلند نماییم. سال هاست که کارگران در کردستان این افتخار را داشته اند که همپای دیگر کارگر آن خود در سایر نقاط ایران در صفوف اول اعتراض و مبارزه کارگران حضور داشته باشند. اکنون بیش از ده سال است که، به اقرار دوست و دشمن، تکاپو و ابتکارات کارگران کردستان، فعال ترین و امیدبخش ترین نیروی اجتماعی در جامعه کردستان بوده است. در مقطع حساس حاضر نیز کارگران کردستان عزم راسخ دارند تا همپای آگاه ترین بخش کارگران ایران ضروریات این دوره را دریابند و به نوبه خود در طرح راه حل هایی برای معضلات عمومی جامعه ایفای نقش کنند. کارگران و فعالان کارگری در کردستان ایران، به عنوان بخشی از جریان سیال و خروشان جنبش سراسری طبقه ی کارگر، به وحدت طبقاتی و همبستگی عمیق تر این طبقه می اندیشند و در صددند تا برای رفع این شکل از ستمگری ملی، به جای توجه به نیروهای ناسیونالیست و البته مرتجع کرد، به این طبقه و جنبش اصیل و انقلابی آن تکیه نمایند.

برقرار باد اتحاد طبقاتی کارگران برای رفع هرگونه ستم و استثمار طبقاتی و ملی!

خامنه ای و سپاه موقتا تسلیم شدند

د - رضا مقدم - رژیم اسلامی گروگان آمریکا در شورای امنیت، به پیش! شماره ۷۸، جمعه ۸ دی ۱۳۹۱، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۲

۲ - "می فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید. رسیدند به کارخانه یوسی. اف صفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید. آن مقدمات اولی است. بنده آن وقت به مسئولین گفته که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً یک جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمی خواهید بمب اتم بسازید... امروز هر کس به ما می گوید آقا تعلق موقت بکنید، ما می گویم تعلق موقت را که یک بار کردیم؛ دو سال! دو سال تعلق موقت کردیم. فایده اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلق کنید، گفتند تعلق داوطلبانه بکنید؛ ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلق آمد، یک قرشمال بازی ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران می خواهد تعلق را بشکند! تعلق شد یک امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده ایم؛ دیگر، تجربه جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلق موقت کافی نیست؛ اصلاً باید به کلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپایی ها که می گفتند شش ماه تعلق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد. لیکن عقب نشینی بود دیگر؛ عقب نشینی کردند. من همان وقت هم در جلسه مسئولین گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه پی در پی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب نشینی متوقف شود و تبدیل شود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همین بولتی انجام بگیرد که این عقب نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد." "در مسئله هسته ای، آمریکایی ها تا همین چند ماه پیش اصرار، اصرار که باید ایران به کلی همه فعالیت های هسته ای اش را کنار بگذارد؛ یعنی مثل آن کاری که با لیبی کردند؛ تهاش را جارو کند، تقدیم کند به آنها؛ به کلی اعلام انصراف کند. اخیراً - چند هفته قبل از این - وضع به جایی رسیده است که گفتند ایران در همین حدی که هست، توقف کند. ببینید فاصله ی اینها خیلی زیاد است. یک روزی بود که اینها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفت و گو و مذاکره با اروپا حاضر شده بودند بیست تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آنها گفته بودند نمی شود؛ گفته بودند پس لااقل پنج تا، گفته بودند نمی شود. اگر می گفتند یکی، باز هم می گفتند نمی شود! امروز سه هزار تا سانتریفیوژ دارد کار می کند، مبالغ زیادی هم آماده کار گذاشتن است. می گویند در همین حد متوقف شوید. این هم یکی از ناکامی های آمریکاست." (سخنرانی خامنه ای برای دانشجویان استان یزد، سیزدهم دیماه ۱۳۸۶، سایت خامنه ای - <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3416>)

اما در این بین کارگران کردستان برای کسب هژمونی در جنبش رفع ستم ملی ناچارند نقش دوگانه ی سانتیست ها را نقد و در مقابل چراغ سبز آنها به کنگره ی ملی کرد و دیگر راه حل های بینابینی و متناقض عکس العمل نشان دهند. سیاست کومله از این واقعه تا واقعه ی دیگر تغییر می کند و دچار سردرگمی است. با شروع کنگره ملی کرد کومله امیدوارانه و خوش بینانه به آن برخورد می کرد و حال که مشخص شده آن کنگره در ابتدای راه دچار چالش شده و برگزاری آن به زمانی نامعلوم موکول شده است بدون هیچ انتقادی از خود آن احزاب را مقصر می داند و به این سوال جواب نمی دهد که مگر ماهیت این احزاب در این مدت تغییر کرده؟ و چرا او خود را درگیر چنین بازی ناسیونالیستی کرد؟

در واقع تنها قدرتمند شدن راه حل کارگران در کردستان ایران می تواند در تغییر و تحولات چهار منطقه ی کردستان نیز موثر باشد.

بیانیه ی کارگران کردستان ایران نشان می دهد که کارگران نه تنها نسبت به مسئله ی ستم ملی بی تفاوت نیستند و راه حل طبقاتی خود را دارند، بلکه در تلاشند تا با اتحاد طبقاتی با دیگر کارگران و مشخصاً با کارگران در مناطق دیگر ایران هر چه بیشتر صفوف خود را منسجم نمایند و از تشتت و جدال ملی و ارتجاعی ملی بین کارگران در مناطق کرد نشین و غیر کرد جلوگیری کنند. راه حل آنها نه با جدایی بین کارگران و توده ها در قالب ملیت، بلکه با اتحاد و در تلاش برای برخورداری شدن از تمام حقوق ملی- تحصیل به زبان مادری، و برخورداری از حق فرهنگ منطقه ای- در کنار دیگر کارگران برای نابودی سرمایه داری معنا می یابد. محو هر گونه ستم و استثمار تنها با اتحاد و سازماندهی وسیع طبقاتی کارگران و زحمتکشان ممکن

د - رضا مقدم - رژیم اسلامی گروگان آمریکا در شورای امنیت، به پیش! شماره ۷۸، جمعه ۸ دی ۱۳۹۱، ۲۸ دسامبر ۲۰۱۲

۲ - "می فشار آوردند که باید این را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید، باید آن را تعطیل کنید. رسیدند به کارخانه یوسی. اف صفهان، گفتند: این را هم باید تعطیل کنید. آن مقدمات اولی است. بنده آن وقت به مسئولین گفته که اگر این حرف را گوش کردید، فردا خواهند گفت باید معادن اورانیوم را هم که توی این کشور هست، کلاً یک جا جمع کنید بدهید به ما، تا خاطر جمع شویم که شما نمی خواهید بمب اتم بسازید... امروز هر کس به ما می گوید آقا تعلق موقت بکنید، ما می گویم تعلق موقت را که یک بار کردیم؛ دو سال! دو سال تعلق موقت کردیم. فایده اش چه شد؟ اول گفتند موقت تعلق کنید، گفتند تعلق داوطلبانه بکنید؛ ما هم به خیال موقت و به خیال داوطلبانه، تعلق کردیم. بعد هر وقت اسم از برداشتن تعلق آمد، یک قرشمال بازی ای در سطح دنیا درست کردند - در سطح مطبوعات و رسانه ها و محافل سیاسی - وای، داد، داد، ایران می خواهد تعلق را بشکند! تعلق شد یک امر مقدس که ایران اصلاً حق ندارد نزدیکش برود! ما این را تجربه کرده ایم؛ دیگر، تجربه جدیدی نیست. آخرش هم گفتند: این تعلق موقت کافی نیست؛ اصلاً باید به کلی بساط اتمی را جمع کنید. همین اروپایی ها که می گفتند شش ماه تعلق کنید، وقتی این کار را کردیم، گفتند بایستی جمع کنید! این فرایند عقب نشینی، این فایده را برای ما داشت؛ هم برای خود ما تجربه شد، هم برای افکار عمومی دنیا تجربه شد. لیکن عقب نشینی بود دیگر؛ عقب نشینی کردند. من همان وقت هم در جلسه مسئولین گفتم اگر چنانچه بخواهند به این روند مطالبه پی در پی ادامه بدهند، بنده خودم وارد میدان می شوم؛ همین کار را هم کردم. بنده گفتم که بایستی این روند عقب نشینی متوقف شود و تبدیل شود به روند پیشروی، و اولین قدمش هم باید در همین بولتی انجام بگیرد که این عقب نشینی در آن دولت انجام گرفته بود؛ و همین کار هم شد." "در مسئله هسته ای، آمریکایی ها تا همین چند ماه پیش اصرار، اصرار که باید ایران به کلی همه فعالیت های هسته ای اش را کنار بگذارد؛ یعنی مثل آن کاری که با لیبی کردند؛ تهاش را جارو کند، تقدیم کند به آنها؛ به کلی اعلام انصراف کند. اخیراً - چند هفته قبل از این - وضع به جایی رسیده است که گفتند ایران در همین حدی که هست، توقف کند. ببینید فاصله ی اینها خیلی زیاد است. یک روزی بود که اینها حاضر نبودند پنج عدد سانتریفیوژ را تحمل کنند. مسئولین گفت و گو و مذاکره با اروپا حاضر شده بودند بیست تا سانتریفیوژ را نگه دارند، آنها گفته بودند نمی شود؛ گفته بودند پس لااقل پنج تا، گفته بودند نمی شود. اگر می گفتند یکی، باز هم می گفتند نمی شود! امروز سه هزار تا سانتریفیوژ دارد کار می کند، مبالغ زیادی هم آماده کار گذاشتن است. می گویند در همین حد متوقف شوید. این هم یکی از ناکامی های آمریکاست." (سخنرانی خامنه ای برای دانشجویان استان یزد، سیزدهم دیماه ۱۳۸۶، سایت خامنه ای - <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3416>)

"مثلاً در لیبی با اینکه ذفافی در سالهای اول روی کار آمدن، گرایش ضد غربی نشان می داد، اما در سالهای اخیر خدمات بزرگی به غربی ها کرد. آنها هم به چشم خودشان دیدند که با یک تهدید خشک و خالی، این آقا امکانات هسته ای خودش را جمع کرد، همه را سوار کنتی کرد، داد به غربی ها، گفت بپرید! ببینید ملت ما در چه وضعیتی قرار دارد، آنها در چه وضعیتی قرار دارند. ملت ما مشاهده کرد که همه ی دنیا به سردمداری آمریکا علیه حرکت هسته ای ایران قیام کردند؛ تحریم کردند، دعوا کردند، تهدید نظامی کردند، گفتند حمله می کنیم، چه می کنیم. مسئولین کشور نه فقط عقب نشینی نکردند، بلکه علی رغم دشمن، امکانات هسته ای خودشان را هر سال چندین برابر از سال قبل بیشتر کردند. آنجا مردم دیدند که مسئول کشورشان دستور داد همان امکاناتی که داشتند، همه را در مقابل تهدید غربی ها، یا به قول خودشان در مقابل مشوقهای غربی ها جمع کردند. مثل این که یک آب نبات تشری، شکلاتی توی دهن یک بچه ای بگذارند، به اینها مشوق دادند، اینها هم همه را از دست دادند و رفتند!" (سخنرانی بمناسبت سال آغاز سال نو، مشهد، اول فروردین ۱۳۹۰، سایت خامنه ای - <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3416>)

آزادی، و آشوب جمهوری اسلامی

داستان اسبق تهران، که معروف به قصاب تهران بود و به کشتار زندانیان افتخار می کرد، بسیاری را به دستور شخص خودش و یا در اثر شکنجه های بازجویانش به قتل رساند. یکی از دلایل برکناری قصاب تهران در آن دوره که بین جناح ها اختلاف بود، کشتار بیش از هزار زندانی سیاسی به دستور شخص او بود. البته اختلاف واقعی در مورد مخالفت با کشتار هزار نفر نبود، چرا که دستگاه قضایی رژیم و به اصطلاح شورای قضائی چندین برابر آن تعداد حکم اعدام را تایید کردند.

هشت سال جنگ ارتجاعی و بی حاصل نیز صدها هزار قربانی داشت، که عمدتاً از کارگران و مردم زحمتکش بودند. صدها هزار نفر آواره شدند و خانه و کاشانه شان را از دست دادند. و همه ی اینها تنها به دلیل منافع دو دولت ارتجاعی ایران و عراق بود.

در تابستان سال ۶۷ به دستور خمینی گروهی از سران رژیم - پور محمدی، اشرافی، نیری و ... - مامور شدند تا هزاران زندانی سیاسی را تجدید محاکمه عقیدتی کنند. در جریان این محاکمات دو سه دقیقه ای هزاران زندانی سیاسی به قتل رسیدند. همه ی آن زندانیان سال های بسیاری را در زندان گذرانده بودند و حکم دوره ی زندان خود را می گذراندند. به طور اخص جنایات سال ۶۷ و به طور کلی جنایات دهه ی شصت از بزرگترین جنایات دوره ی حاکمیت جمهوری اسلامی و تاریخ ایران بوده است.

در دهه ی هفتاد که زندان ها از زندانیان سیاسی به دلیل کشتار دسته جمعی سال ۶۷ خالی شده بود، دستگاه آدم کشی جمهوری اسلامی از حرکت باز نایستاد و کشتار نویسندگان و شاعران و آزادیخواهان به اشکال فجیع بودن، شکنجه و ترور را انجام داد. این جنایات که بیشتر از هفتاد قربانی داشت و تحت سازماندهی فلاحیان و سعید امامی جریان داشت، معروف به قتل های زنجیره ای شد.

در همین دوره تشکل های کارگری که تازه شکل گرفته بودند توسط دولت خاتمی مورد یورش و سرکوب قرار گرفتند و کارگران زیادی روانه ی زندان شدند. در این دوره آزادی برای مخالفین و اپوزیسیون بوجود نیامد و صرفاً تعدادی نشریات و روزنامه های اصلاح طلبان آزادی انتشار یافتند.

به پیش!

جنبش دانشجویی در سال ۷۸ به شدت سرکوب گردید و در جریان حمله به خوابگاه دانشجویان و سپس در جریان سرکوب های خیابانی صدها دانشجو به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفتند و دو نفر کشته شدند و عده ی زیادی از آنها سال ها در زندان ماندند.

در جریان جنبش سال ۸۸ حدود یکصد و پنجاه نفر در خیابان ها و بازداشت گاه ها کشته شدند و هزاران نفر بازداشت و شکنجه گردیدند. دهها نفر مورد تجاوز وحشیانه قرار گرفتند، و مردم در خیابان ها مورد حمله ی وحشیانه ی سرکوب گران قرار گرفتند.

و در طول تمام این سال ها سرکوب کارگران در جریان اعتراضات و اعتصاباتشان همیشه وجود داشته و تشکل های کارگری به شدت مورد سرکوب قرار گرفتند. در طول سی و چند سال گذشته همیشه تعدادی از کارگران در زندان بودند و هستند.

اما در این دوره که دولت حسن روحانی بر سر کار آمد و ماسک دمکرات منشی در دوره ی انتخابات به چهره زد و بسیاری از جریانات شناخته شده سیاسی مثل اصلاح طلبان، توده ای ها و اکثریتی ها و دیگر ملی مذهبی ها و بسیاری از لیبرال ها، بازار انتخابات را برای او داغ کردند و دسته جمعی به عوام فریبی پرداختند. روحانی حتی ماسک دمکرات منشی را چند صباحی بر چهره باقی نگذاشت و از همان ابتدا با آوردن جلال معروف پور محمدی در پست وزیر دادگستری، که یکی از آمران کشتار در هیئت سه نفره سال ۶۷ بود، چهره ی خود و دولتش را نشان داد و با وجود اینکه تنها چند ماهی از شروع به کار دولتش بیشتر نمی گذرد، با اعدام حدود دویست و پنجاه نفر و با افزایش زندانیان سیاسی چهره واقعی خود را نشان داد. حتی زندانیان غیر سیاسی که آمار کشتار آنها در ایران رتبه ی دوم جهان را دارد، قربانیان سیستم سرمایه داری هستند که جمهوری اسلامی در راس آن قرار دارد.

اگر آشوبتس و داخو در دوران جنگ جهانی دوم هفت سال قربانی گرفت و کوره های آن همواره انسان می سوزاند، دستگاه آدم کش جمهوری اسلامی سی و پنج سال است که به آدم کشی و شکنجه مشغول است. جمهوری اسلامی طی سی و پنج سال گذشته نشان داده که راهی جز سرکوب و کشتار برای بقای حکومتش ندارد و همه ی جناح های آن از ریز و درشت در این جنایات شریکند و تا لحظه ی سرنگونی نیز مثل نازیست ها به کشتار و شکنجه ادامه خواهند داد.

اما به راستی جنایاتی که طی سی و پنج سال

گذشته رقم خوردند صرفاً به دلیل خصلت ویژه ی این نظام و ماهیت اسلامی و سنتی که دارد، انجام شده؟ آیا سرکوب و کشتارها قائم به اشخاص حاکم بر این حکومت است و یا اگر هر رژیم دیگری بیاید وضعیت بهتری بوجود خواهد آمد؟

آلترناتیو های راست، طیف وسیعی از جریاناتی هستند که سرکوب و کشتار را قائم به اشخاص می دانند. هر چند که حکومت از مجموعه ای از افراد شکل گرفته و تک تک آنها در جنایات سی و چند ساله ی گذشته شریکند و در دادگاه های مردمی باید محاکمه شوند و هر رژیمی ویژگی های خود را دارد، اما واقعیتی دیگر در پشت این سرکوب ها و کشتارها وجود دارد. برای اینکه موضوع روشنتر شود لازم است کمی به عقب باز گردیم.

در دوران حکومت سلطنتی با وجود اینکه در سال ۴۲ اصلاحات ارضی شد و به هر شکل رونقی در اقتصاد پدید آمد و هزاران مشاغل جدید ایجاد شد، اما از همان ابتدا به دلیل فاصله ی طبقاتی زیاد و پیشینه ی مبارزاتی در ایران پس از انقلاب مشروطه، و مبارزات دهه ی بیست، بخش هایی قابل توجه از مردم و روشنفکران خواهان تغییر شرایط و بهبود زندگی بودند، و اعتراضات و اعتصابات همیشه وجود داشت. قبل از اصلاحات یعنی در سال ۳۲ فضای سیاسی نسبتاً بازی که در جریان مبارزات دهه ی بیست کارگران و مردم ایجاد شده بود، در جریان کودتای ۲۸ مرداد سال سی و دو که با کشتار و زندان مخالفین و مبارزان همراه بود، از میان رفت و سرکوب و خفقان بر جامعه حاکم شد. در واقع بخش زیادی از مطالبات همچنان به قوت خود پا برجا بود و بر آورده نشده بودند. فعالین سیاسی هر کدام بنا به گرایشات و تمایلات سیاسی فعالیت می کردند و طبقه ی کارگر که نسبت به گذشته به نیروی وسیعتری تبدیل شده بود، هر چند به آرامی و پراکنده با اعتراضات و اعتصابات مطالبات پایه ایش را مطرح می کرد. جنبش دانشجویی نیز که از سنت مبارزاتی زیادی در ایران برخوردار بود به کانون فعالیت های سیاسی تبدیل شد. بنا به همین دلایل حکومت سلطنتی به سرعت دست به کار شد و دستگاه مخوف ساواک را راه اندازی کرد. ساواک که از جمله ی مخوف ترین سازمان های امنیتی منطقه بود طی بیش از یک دهه هزاران فعال سیاسی را در زندان ها مورد شکنجه قرار داد و چند صد نفر را اعدام کرد. دستگاه سرکوب رژیم، خفقان و سانسور شدیدی در جامعه ایجاد کرد و در همکاری با شهربانی سرکوب



زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

آزادی، و آشویتس جمهوری اسلامی

اعتصاب کارگران و دیگر آزادیخواهان را به اجرا گذاشت. هر مخالفی به شدیدترین شکلی مورد سرکوب و پیگرد قرار می گرفت. در واقع سرکوب در دوران سلطنتی، ریشه در مبارزات بالفعل داشت که چشم انداز تبدیل شدن به جنبش وسیع بالقوه ای را داشت. سرکوب های رژیم سلطنتی نه فقط به دلیل دیکتاتور بودن شاه و یا عده ای در آن حکومت، بلکه نیاز آن سیستم برای ادامه ی بقاء بود. انقلاب سال ۵۷ این ادعا را ثابت کرد که جامعه مستعد غلیان و حتی انقلاب است و جنبش وسیع توده ای به میدان آمد. در جریان انقلاب بهمین نیز کشتار مردم در خیابان تنها گزینه ی رژیم و همه ی دولت های آن دوران بود. در نهایت این انقلاب مردم بود که به کشتار و سرکوب رژیم سلطنتی پایان داد.

در دوران دولت لیبرال ها- دولت بنی صدر- سرکوب مردم کردستان و دانشگاه ها که کانون های فعالیت سیاسی آن دوران بودند، با شدت انجام شد و هزاران نفر در کردستان کشته شدند. در دانشگاه ها نیز چند ده نفر کشته شدند و هزاران نفر مجروح و بازداشت شدند و دفاتر گروه های سیاسی بسته شد. در ترکمن صحرا کشاورزان به خاک و خون کشیده و دهها نفر کشته شدند. در تمام این جنایات و سرکوب ها دولت لیبرال بنی صدر به همراه مرتجعین اسلامی همراه و همدست بودند. بنی صدر به طور مستقیم به عنوان فرمانده کل قوا ارتش را به کردستان گسیل کرد و شهر ها و روستا ها را یکی پس از دیگری به خاک و خون کشید.

با ظهور جمهوری اسلامی از همان ابتدا باز پس گیری آزادی ها در دستور کار قرار گرفت و مطالبات کارگران و مردم نادیده گرفته شد. با شروع جنگ شرایط برای سرکوب بیشتر فراهم شد و کشتار و سرکوب وسیع آغاز شد. هزاران نفر در دهه ی شصت در زندان های جمهوری اسلامی اعدام شدند. و در سال ۶۷ بخش زیادی از زندانیان سیاسی قتل عام گردیدند. بیشتر عاملان و آمران کشتارها همان اصلاح طلبان امروزی جمهوری اسلامی بودند.

با افزایش بحران کاپیتالیستی جمهوری اسلامی هیچ راه دیگری به جز تشدید سرکوب برای مهار کارگران و مردم وجود نداشت، و برای اینکه فضای رعب و وحشت برجامعه

شده بود، دولت لیبرال بنی صدر با وجود اینکه تا حدودی توهم توده ها را پشت سر داشت، اما ناچار به بازپس گیری آزادی ها بود. قطب زاده یکی از چهره های معروف آن دولت از جمله ی سازماندهندگان نیروهای فالانژ و چماقداران بود که کار آنها حمله به دفاتر گروه ها و یا کسانی که در خیابان نشریه می فروختند و اعلامیه پخش می کردند و یا حمله به میتینگ احزاب و گروه های سیاسی بود. لیبرال ها با بیای مرتجعین اسلامی تلاش کردند تا آزادی های سیاسی را باز پس بگیرند زیرا خود در هراس از آگاهی توده ها نسبت به رشد تضادهای طبقاتی بودند. حال با گذشت بیش از سی سال که تضادهای طبقاتی بسیار افزایش یافته و مطالبات کارگران و مردم دو چندان شده، و طبقه ی کارگر بیش از پیش برای بورژوازی خطرناک است، لیبرال ترین جریانات نیز نمی توانند حتی برای دوره ای کوتاه آزادی را در ایران تحقق ببخشند. کافی است آزادی محدودی مثل دو سال پس از انقلاب ایجاد شود، در این شرایط طبقه کارگر و پیشروانش و دیگر مردم زحمتکش به مراتب تجربیات بیشتری در عرصه ی مبارزه طبقاتی دارند و به سرعت تشکل های کارگری و سیاسی طبقه کارگر تکثیر و رشد خواهند یافت. واضح است که کوهی از تجربیات و مبارزات پشت سر کارگران و سوسیالیست ها است و در نتیجه به سرعت منسجم و متشکل تر خواهند شد. طبیعتاً در چنین فضایی هیچ دولت لیبرالی قادر نیست حتی برای دوره ای کوتاه رفرم سیاسی انجام داده و دمکراسی بورژوازی را حاکم نماید.

نویسندگان و روشنفکران بورژوا سال های مدیدی است که با مارک زدن استالینیست به سوسیالیست ها و کارگران، آنها را مخالف آزادی نشان می دهند و بدلیل کشتار و سرکوبی که در دوران استالین وجود داشته آن را به طبقه کارگر و سوسیالیست ها نسبت می دهند. اما واقعیت این است که استالین و استالینیسم نه تنها به سوسیالیست ها ارتباطی ندارد بلکه استالینیسم دوران سرمایه داری دولتی و دیکتاتوری آن است. همانطور که مارکس در مانیفست کمونیست اعلام کرده آزادی بیان، قلم و احزاب و ... مطالبه ی طبقه کارگر است. سوسیالیست ها نان و آزادی را تامین کننده ی منافع طبقه کارگر و جامعه می دانند و تحقق هر یک بدون دیگری در شرایطی که طبقه کارگر قدرت را در دست داشته باشد ممکن نیست.

زنده باد آزادی! زنده باد سوسیالیسم!

حاکم باشد اقدام به کشتار، شکنجه و اعدام کرد. بحران اقتصادی و مطالبات انباشته شده ی کارگران و مردم طی چند دهه در ایران راهی به جز سرکوب برای حاکمان باقی نمی گذارد. در واقع بررسی اجمالی تاریخ چند دهه ی گذشته ایران نشان می دهد که بورژوازی از هر قماش و رنگی در جامعه ای که راه حلی برای بحران کاپیتالیستی وجود ندارد، در مقابل موج وسیع مبارزات کارگران و مردم قرار می گیرد و راهی به جز سرکوب و کشتار ندارد. باید به این پرسش پاسخی روشن داد که چه جریان اجتماعی می تواند آزادی را به معنای واقعی کلمه تحقق ببخشد؟ برخی از جریانات لیبرال و سکولار و ناسیونالیست در دو دهه ی گذشته خواهان حمله ی نظامی آمریکا و متحدینش بودند و تکیه ی آنها بر "دمکراسی" قدرت های جهانی است. قدرت های جهانی که خود در بن بست کاپیتالیستی فجایع زیادی در عراق، افغانستان و ... آفرینند، در ایران که فضای سیاسی تری به نسبت دیگر کشورهای منطقه وجود دارد و مطالبات وسیع کارگری و مردمی انباشته شده، در صورت حضور چه فجایعی ببار می آورند؟ تمایل این جریان و آن گروه نیست که می تواند و یا ممکن است که آزادی را در ایران تحقق ببخشند، بلکه هر جریان بورژوازی که در قدرت سیاسی ایران و در راس سیستم سرمایه داری قرار بگیرد، بلافاصله خود را در مقابل کوهی از مطالبات کارگران و مردم می بیند و چون آنها بنا بر ماهیت خود برای حفظ منافع و مالکیت خصوصی و کسب سود بیشتر، پاسدار این مناسبات و روابط خواهند بود چاره ای به جز سرکوب و کشتار و مقابله با کارگران و مردم نخواهد داشت.

بنا بر این تنها نیروی اجتماعی که منافعش دگرگونی شیوه ی تولید سرمایه داری است طبقه کارگر می باشد که با دگرگون کردن مناسبات طبقاتی و لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید می تواند آزادی را تحقق ببخشد. بدون دگرگونی در ساختارهای اقتصادی و به مالکیت جمعی در آوردن وسایل تولید، ممکن نیست آزادی در سرزمینی که تضادهای طبقاتی تا این درجه حدت یافته است را تحقق بخشید. به زبانی دیگر آزادی بدون تامین نان نمی تواند در ایران وجود داشته باشد. در میدان مبارزه ی طبقاتی ایران راهی برای تامین آزادی های سیاسی توسط نیروهای لیبرال وجود ندارد. تاریخ نشان داده که لیبرال ترین جریانات، در قدرت سیاسی ایران به سرعت خود را در مقابل مبارزات توده های کارگران و زحمتکشان دیده اند و ناچار به تکیه زدن به سرنیزه می شوند. در سال ۵۸ و ۵۹ که در اثر انقلاب بهمین آزادی نسبی ایجاد

سرنگون باد جمهوری اسلامی!

احزاب سیاسی کردستان و کنگره ملی کرد

محمد حسین مهرزاد (احمد شقاقی)، دسامبر ۲۰۱۳

راستای رفع ستم ملی می داند، در صورتی که این واقعیت- ستم ملی - پدیده ای در خود و انتزاعی نیست بلکه از جانب دولت های مرکزی اعمال می شود و در نتیجه برای رهایی از ستم ملی تنها راه مبارزه با حکومت مرکزی است. اینکه نوع مبارزه چگونه و چطور باید باشد طبیعتاً بحث دیگری است اما پر واضح است که از کانال صلح و آشتی با آن حکومت ها که خود علت وجود ستم ملی هستند، میسر نمی گردد. سال ها مبارزه برای رفع ستم ملی در چهار منطقه کرد نشین در چهار کشور و بخصوص مبارزه رادیکالتر در کردستان ایران دست آوردهایی ببار آورده و نه تنها در راستای زدودن ستم ملی بلکه در جهت منافع طبقه کارگر گام های با ارزشی برداشته شده؛ و حال با طرح صلح و سازش قصد دارند نه تنها روند مبارزه رفع ستم ملی را خدشه دار کنند و به انحراف بکشانند بلکه مبارزه طبقاتی را نیز تحت شعاع این سازش و بی پرسی قرار دهند. مبارزه برای رهایی از ستم ملی و نان و آزادی در کردستان ایران سالیان طولانی است که ادامه دارد و طی سه دهه ی گذشته هزاران نفر سوسیالیست و آزادیخواه در این راه جان باختند و حالا برگزار کنندگان کنگره ملی کرد برای جمهوری اسلامی که باعث و بانی همه ی جنایات ها و فجایع انسانی در کردستان ایران بوده پیام صلح آشتی می فرستند. در همین رابطه بهرام ولدبگی سر پرست انستیتوی ملی کرد و مدیر انستیتو فرهنگی کردستان در تهران، در گفتگویی با روزنامه روداو اربیل چنین گفته:

"سرپرست انستیتو کردستان افزود: همراه آقایان جلال جلالی زاده و محمد رؤف قادری برای جناب دکتر روحانی رئیس جمهور ایران نامه ای ارسال کردیم و از او خواسته بودیم که جمهوری اسلامی با رویکردی مثبت به این کنگره بنگرد و پیشنهاد دادیم در دو هیات در این کنگره شرکت کنیم. هیاتی از مسئولان جمهوری اسلامی و و هیاتی هم از شخصیت های سیاسی و فرهنگی کردستان ایران و یا اینکه هیاتی مشترک هم از مسئولان نظام و هم از شخصیت های سیاسی و فرهنگی کردستان مشترکاً در این کنگره مشارکت بکنند تا در اربیل پیام مشترکی داشته باشیم. مدیر انستیتو کردستان گفت: ریاست جمهوری اسلامی ایران دستور داده که چندین جلسه مشترک پیرامون این مسئله برگزار شود تا نتایج مشترکی عاید شود و ما در این مدت با دو نفر از مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی ایران گفتگو کرده و به نتایج آن خوشبین هستیم و آنها هم نظر مساعد دارند."

بیشتر ظرف مناسبی برای همه ی گرایشات ناسیونالیستی باشد. پ ک ک نیز که مدتی است راه سازش با دولت مرکزی ترکیه را در پیش گرفته. نه فقط کنار گذاشتن مبارزه ی نظامی بلکه پروسه سازش و مذاکره بجای مبارزه سیاسی از سوی پ ک ک، عدم دخالت آن در مبارزات چندی پیش مردم ترکیه، خارج نمودن نیروهایش از کردستان ترکیه، و همچنین تغییر و تحولات در سوریه و قدرت گرفتن اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه- شاخه ی سوریه ای پ ک ک - که مناطقی را در آنجا تحت اختیار دارد، معادلات سیاسی را تغییر داده و سردمداری بارزانی در کنگره ملی کرد را با چالش مواجه کرده است. در واقع پ ک ک حالا بیش از پیش خود را یک قدرت منطقه ای در کردستان می بیند و حاضر نیست تحت رهبری بارزانی بلوک سیاسی قدرت را تشکیل دهد و سهم خواهی بیشتری می کند. در واقع پ ک ک چشم انداز قدرت گیری بیشتر دارد و بخصوص در سوریه در بین احزاب کرد دست بالا را دارد، تلاش می کند تا رهبری را در بین احزاب کرد بدست آورد. اما تا اینجا مسئله هیچ چیز غیر عادی وجود ندارد و انتظار بیشتری از این احزاب و گرایشات ناسیونالیستی کرد نمی رود. ولی مبارزه ی سیاسی و راه آشتی و سازش با حکومت های مرکزی از زمین تا آسمان متفاوتند و دو راه مغایر و متضاد با هم اند. هر چند آقای شمسی عضو کمیته ی مرکزی کومله در این رابطه انتقاداتی به بیان بارزانی مبنی بر پیام سازش می کند، اما در نهایت نه تنها همراه با نشست احزاب کرد برای برگزاری کنگره کرد می شود بلکه کومله بعنوان عضو کمیته ی تدارک آن کنگره انتخاب شده و در واقع یک ستون شکل گیری آلترناتیو ناسیونالیستی در منطقه کرد می گردد. کومله از چنان موقعیت و تاریخی برخوردار است که به عنوان یک جریان شناخته شده در کردستان حتی در شرایطی که در این نشست شرکت نمی کرد، مورد توجه و سوال قرار می گرفت و می توانست دلایل و استدلال خویش برای عدم همراهی با شکل گیری جریانات ناسیونالیست را اعلام نماید و فراتر از آن خود را در مقابل آن و در کنار طبقه کارگر نشان دهد. اما همراهی کومله ی حزب کمونیست ایران با این نشست و تلاشش برای راه اندازی کنگره ملی کرد جای تعمق دارد.

کومله برگزاری کنگره ملی کرد را حرکتی در

با فراخوان بارزانی رهبر حزب دمکرات کردستان عراق و رهبر فعلی کردستان عراق احزاب ناسیونالیست کرد در چهار کشور عراق، ترکیه، ایران و سوریه گرد هم آمدند تا تدارک کنگره ی احزاب کرد را ببینند. حزب دمکرات کردستان عراق و بارزانی رهبر حکومت اقلیم کردستان عراق که از موقعیت برتری نسبت به دیگر احزاب در چهار پارچه کردستان برخوردار است، بانی برگزاری این کنگره شده و استراتژی خودشان را الگویی برای دیگر احزاب کرد قرار داده اند. احزاب ناسیونالیست در تدارک برای خلاصی از ستم ملی در تلاشند تا با استراتژی ناسیونالیستی متحد گردند و طبیعتاً اتحاد و نزدیکی آنها می تواند راه حل ناسیونالیستی گرد را هر چه بیشتر تقویت نماید. تلاش برای این بلوک بندی سیاسی در مناطق کردستان، بیش از آنکه در تقابل با حکومت های مرکزی باشد تقابلی با راه حل انقلابی و نقش طبقه کارگر در آن است. بخصوص در این رابطه در کردستان ایران که گرایش سوسیالیستی و راه حل انقلابی همیشه از سابقه طولانی برخوردار بوده است، تلاش برای شکل دادن به بلوک سیاسی ناسیونالیستی هر چه بیشتر تقابلی با جنبش کارگری است. نه تنها ماهیت احزاب ناسیونالیست کرد مشخص است و نزدیکیشان نیز بر اساس ماهیتشان معنا و مفهوم دارد، بلکه بر اساس بیانیه شان نیز می توان خط و استراتژی شان را شناخت. مسعود بارزانی در سخنرانی در نشست احزاب ناسیونالیست کرد چنین گفته است:

"هدف اصلی ما در این کنگره عبارت از این است که همه احزاب سیاسی هر چهار بخش کردستان صاحب یک گفتمان و استراتژی واحدی بشوند و این استراتژی بر مبنای آشتی (صلح) و همزیستی با ملیتهای دیگر بنیاد گذاشته شود... ما نمیخواهیم علیه هیچ ملیت و دولتی در همسایگی خود و در منطقه باشیم. رسیدن به هیچکدام از اهداف ما هم با اسلحه ممکن نمیشود بلکه ما به صلح و آشتی نیاز داریم."

آنها می خواهند بر مبنای استراتژی واحد که همانا استراتژی ناسیونالیستی است با چاشنی سازش در مقابل دولت خودی و منطقه ای بلوک سیاسی جدیدی را شکل بدهند تا هر چه



زننده باد انقلاب کارگری!

احزاب سیاسی کردستان و کنگره ملی کرد

باید توجه داشته باشیم که کومه ی حکا نیز با این جریانات برگزار کننده کنگره که اهداف و مقاصدشان روشن است همراه شده، و باید در نظر گرفت که داشتن موضع انتقادی هر گاه عمل متناقضی را همراه داشته باشد ذره ای ارزش ندارد. معیار حقیقت پراتیک هر جریان است و نه صرفا موضع انتقادی داشتن. کومه با آگاهی از استراتژی چنین کنگره ای با آن همراه شده و یک ستون برگزاری آن گردیده است. آیا این پراتیک با منافع طبقه کارگر کردستان در تضاد نیست؟

در این رابطه هر چند کومه در مبارزه با ناسیونالیست ها همواره متزلزل و ضعیف عمل کرده، اما به هر شکل راه متمایزی از احزاب ناسیونالیست داشته و در نتیجه همراهی کومه با تشست احزاب کرد برای تدارک کنگره کرد جای شگفتی دارد. اما از همه مهمتر استراتژی جریانات شرکت کننده در این نشست است که کاملا واضح است، و در نتیجه همراهی کومه با آنها تن دادن به راه حل ناسیونالیستی برای حل ستم ملی است. در این رابطه حسن شمس از اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست و کومه در توجیه و دفاع از عملکرد خود اظهار می دارد که هشت جریان از نه جریان شرکت کننده در این نشست از کردستان ایران، به کومه رای داده اند تا در کمیته تدارک کنگره شرکت کند و این موضوع را نشانه ی برخورد صادقانه ی این جریان طی سال های گذشته می داند. اما واقعیت دیگری در پس این موضوع قرار دارد. همانگونه که روزی بیل رهبر کارگران آلمان در جریان سخنرانی خود در پارلمان آلمان شگفت زده شد که چرا بیشتر نمایندگان دست راستی برای سخنرانی او کف زدند و سخنان او را تایید کردند، سپس با شک نمودن به بیان مطالب خود، به باز نویسی و اصلاح آن پرداخت و در دور دیگر سخنرانی همان ها که برای او کف می زدند او را هو کرده و مورد ناسزا قرار دادند، کومه نیز باید به این رویکرد خود شک کند و رای دادن گرایش ناسیونالیست و راست کردستان به خود را نه نقطه قوت رویکرد خود بلکه نقطه ضعف خود بداند. تلاش برای کسب هژمونی در جنبش رفع ستم ملی کردستان از کانال تقویت آلترناتیو ناسیونالیستی ممکن نیست، بلکه با تقویت گرایش سوسیالیستی که بخش قابل توجهی از آن در کردستان در تقابل با ناسیونالیسم است معنا می یابد. موضع دو پهلوی کومه در مقابل ناسیونالیسم در کردستان که همانا ناشی از خط سانتریستی است هر روز بیشتر این جریان را با تناقض مواجه می کند.

آقای حسن شمس در مصاحبه با رادیو پیام درباره ی نشست احزاب و سازمان های سیاسی کردستان برای تشکیل کنگره ملی کرد (۲۷ ژوئیه ۲۰۱۳)، برای توجیه این فعل کومه، سعی دارد رویکرد ضد جنبشی جریانات ناسیونالیست را کمرنگ نشان دهد و انسجام آنها را پیشروی برای جنبش رفع ستم ملی قلمداد نماید. و در این رابطه اظهار می دارد که حزب دمکرات اگر یکبار به کومه حمله کرد، میان احزاب ناسیونالیست دفعات بسیار بیشتری درگیری وجود داشته؛ و این استدلال را به عنوان توجیهی برای ضرورت شکل گیری و نزدیکی احزاب کرد پیش می کشد. اما آنچه در پیش روی ما در حال شکل گیری است همانا تلاش دولت اقلیم کردستان عراق به رهبری بارزانی برای منسجم شدن و شکل بندی بلوک سیاسی ناسیونالیستی در چهار منطقه کرد نشین در چهار کشور است. در این رابطه سوال این است آیا متفرق بودن و عدم انسجام جریانات ناسیونالیست در این مناطق به سود طبقه کارگر و گرایش سوسیالیستی است و یا انسجام و قدرتمند شدن آنها؟ کومه نه تنها چشم خود را به روی این واقعیت بسته است بلکه خود یک پایه ی اصلی شکل گیری بلوک سیاسی ناسیونالیستی در کنگره کرد است. آیا ماهیت حزب دمکرات کردستان ایران که بد طولایی در جنگ و مبارزه با سوسیالیست ها دارد و دهها انقلابی و سوسیالیست را به خاک و خون کشید تغییر کرده، یا راه کومه در تقابل با آن جریانات تغییر کرده است؟ آیا پیشروی مبارزه طبقاتی نتیجه اش فاصله و تقابل بیشتر طبقه کارگر با ناسیونالیست ها باید باشد یا نزدیکی و همکاری با آنها؟ آیا استراتژی سوسیالیست ها در جریان شکل گیری بلوک سیاسی ناسیونالیستی به رهبری اقلیم کردستان باید سیاست افشا و مبارزه با آن باشد و یا شرکت و همکاری برای شکل گیری این بلوک ناسیونالیستی؟

جنبش های دمکراتیک و از آن جمله جنبش رفع ستم ملی از اهمیت بسزایی برای طبقه کارگر برخوردار است. اما در شرایطی طبقه کارگر از این جنبش ها حمایت می کند و یا با آنها متحد می گردد که قادر به کسب هژمونی در آنها باشد. به عبارتی دیگر طبقه کارگر از جنبش هایی که در آنها هژمونی نداشته باشد و یا از حد اقل نفوذ موثر و تعیین کننده ای با چشم انداز کسب هژمونی برخوردار نباشد، حمایت نمی کند. به طور مثال می دانیم که بخش قابل توجهی از جنبش زنان در ایران تحت هژمونی گرایش لیبرالی کمپین یک میلیون امضا است، فعالین جنبش کارگری اگر بخواهند برای جنبش زنان اقدامی بکنند ناچارند تا با نقد و مبارزه با این گرایش در راستای کسب هژمونی و تقویت گرایش سوسیالیستی در آن حرکت کنند و در غیر این صورت به زیر چتر گرایش لیبرالی رفتن دردی از جنبش زنان و طبقه کارگر دوا

نخواهد کرد. حال آیا در کنگره ملی کرد که اجامی از احزاب بزرگ ناسیونالیست کرد است چشم اندازی برای کومه در این ارتباط - کسب هژمونی- وجود دارد؟ و یا کومه دنباله روی استراتژی این کنگره شده است؟

اما واقعیت این است که کومه تلاش دارد راه حل بینابینی را در این رابطه همچون دیگر سیاست هایش بکار ببندد. اما سیاست سانتر خود دامنه ی وسیعی را شامل می شود از تزلزل در مبارزه با ناسیونالیست ها و کمرنگ بودن این مبارزه تا همکاری برای شکل دهی بلوک بندی ناسیونالیستی منطقه، و این حرکتی است از سمت چپ سانتر به سمت راست آن. واقعیت این است که ریشه های چنین پراتیکی در سیاست عمومی سانتر که همانا راهما زدن به چپ و حرکت به راست می باشد، نهفته است. برای حزب کمونیست ایران که با سرو صدای زیاد تلاش کرد قطب چپ سوسیالیستی را با تجمعی از تناقضات ایجاد نماید، همکاری با احزاب ناسیونالیست برای ایجاد قطب ضد ستم ملی نیز دور از انتظار نیست. همانطور که آقای شمس می گوید پ ک ک حتی در جریان اعتراضات ترکیه هیچ تحرک و فراخوانی برای شرکت در مبارزات مردم نداشت- البته کومه نیز در جریان جنبش سال ۸۸ منفعل بود که ما به طور مفصل در مورد آن بحث کرده ایم- ولی چگونه می توان با آنها قطب سیاسی برای راهی از ستم ملی ایجاد کرد. ما سوسیالیست ها اعتقاد داریم که ستم ملی تنها در صورتی به نفع اکثریت جامعه از بین خواهد رفت که توسط طبقه کارگر کردستان و به موازات نابودی سرمایه داری تحقق یابد. سیاست یک بام و دو هوای کومه عملا آب به آسیاب ناسیونالیست ها می ریزد و در نهایت وزنه ی ناسیونالیست ها را در جنبش ضد ستم ملی و حتی به طور کلی مبارزات کارگران سنگین تر می کند. هرگز ممکن نیست که سوسیالیست ها هم با ناسیونالیست های منطقه ای همراهی کنند و هم منافع جنبش کارگری را پیش ببرند. به دلیل دوران گنبدیدگی سرمایه داری- عصر امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری- و گنبدیده شدن همه ی گرایش های سیاسی متعلق به بورژوازی، و از آن جمله ناسیونالیسم، بین دو گرایش سوسیالیستی و ناسیونالیستی تضاد آنتاگونیستی وجود دارد. ناسیونالیسم در عصر امپریالیسم و جهانی شدن سرمایه داری تا بن گنبدیده و مرتجع است و تنها نقش واپسگرایانه و بازدارنده در مبارزه طبقاتی ایفا می کند و در واقع دو استراتژی متضاد بین منافع طبقه کارگر و جریانات ناسیونالیستی وجود دارد.

جامعه ی کردستان نیز با تمام ویژگی هایش از این قاعده ی جهانی و تاریخی مستثنا نیست. بلعکس در شرایطی که کردستان ایران طی چند دهه شاهد مبارزات کارگران و فعالیت وسیع سوسیالیست ها و آزادیخواهان بوده، نمی توان و نباید به سمت سازش و

احزاب سیاسی کردستان و کنگره ملی کرد

همکاری با ناسیونالیست ها سوق داده شود. پیشروی جنبش کارگری در کردستان در گروه مبارزه هر چه بیشتر با ناسیونالیست ها و دیگر گرایشات بورژوازی است. طبقه کارگر کردستان و دیگر مردم زحمتکش بیش از سه دهه مبارزه همه جانبه نکردند تا در نهایت به سمت سازش طبقاتی با ناسیونالیست ها بروند. بلعکس گرایش سوسیالیستی در کردستان ایران باید الگویی باشد برای دیگر بخش های کرد نشین در دیگر کشورها در جهت تعمیق مبارزه شان به سمت انقلاب کارگری و سوسیالیسم.

ستم ملی به عنوان یک واقعیت که از جانب حکومت مرکزی در ایران اعمال می شود. حکومت مرکزی حق برخورداری از تحصیل به زبان مادری و آداب و رسوم را از مردم سلب کرده است، و حتی با ایجاد محدودیت هایی برای رشد صنایع باعث تحمیل مهاجرت به بخشی از کارگران برای یافتن کار و تن دادن به دستمزدی کمتر و بدون بیمه و در واقع استثمار مضاعف شده است. همه ی اینها به همراه دیگر محرومیت ها ستم ملی را شکل داده که در کنار تضادهای طبقاتی شرایط ویژه ای را بوجود می آورد. در این موقعیت و شرایط سوسیالیست ها و به معنای وسیعتر طبقه کارگر نمی تواند و نباید نسبت به مسئله ی ستم ملی بی تفاوت باشد. در واقع مبارزه ی طبقاتی کارگران نه تنها تناقضی با مبارزه برای رفع ستم ملی ندارد بلکه به بهترین و وسیعترین شکلی می تواند آن را از میان بردارد و در نتیجه سوسیالیست ها همواره در کنار مبارزه طبقاتی، باید برای از بین بردن این ستم مبارزه کنند. اما همانطور که ذکر شد این مبارزه نه تنها باید از راه حل ناسیونالیستی فاصله بگیرد بلکه جبرا در تقابل با آن قرار دارد و بدون کنار زدن راه حل ناسیونالیستی ممکن نیست راه حل سوسیالیستی تحقق یابد.

همانطور که ذکر شد خط سانتر کومله در ارتباط با مسئله ی ستم ملی نیز خود را نشان می دهد و به طور مثال ابراهیم علیزاده که مسئله ی استفاده از تریبون کنگره کرد را برای کومله مطرح می کند باید به چند سوال پاسخ دهد. اولاً مسئله ی استفاده از این تریبون مسئله ای ثانویه است. مسئله ی اصلی این است که ارزیابی کومله از استراتژی این کنگره چیست؟ باید با آن استراتژی مقابله کرد یا همراهی؟ دوم اینکه کومله که تلویزیونی ۲۴ ساعته دارد و حتی ساعات زیادی از آن را نمی تواند با برنامه های سیاسی پر کند چه نیازی به تریبون ناسیونالیست ها دارد. به هر شکل کومله به مثابه تنها جریان غیر ناسیونالیست در کنگره گرد در یک موقعیت

دوگانه قرار دارد که ناشی از سیاست سانتریستی است که باعث سرگردانی است و نمی تواند نه تنها به کسب هژمونی نایل گردد بلکه حتی امکان اینکه منشاء اثری در کنگره باشد نیز برایش وجود ندارد. در واقع انتقاد به کومله ی حکا نه فقط شامل موضوع شرکت در کنگره کرد است، بلکه بخاطر موضوعی بسیار فراتر در این رابطه است. مسله بر سر استراتژی است که برای رفع ستم ملی وجود دارد. استراتژی های متفاوت ناسیونالیست ها و کارگران کرد می رود که هر چه بیشتر خود را نمایان کند، و این دو استراتژی در تقابل با هم صف آری می کنند؛ اما متأسفانه نقش کومله ی حکا در این میان نه تنها تقویت موضع کارگران کردستان نیست بلکه مخدوش نمودن تمایز بین این دو می باشد، و این موضعی بسیار خطرناک برای جنبش کارگری کردستان است.

با گذشت زمان بسیاری از اختلافات درونی کنگره ی ملی کرد بروز کرد. احزاب و گروه های ناسیونالیست آن بنا به موقعیت و منافع گروهی خود، نمی توانند استراتژی واحدی را اتخاذ نمایند. هر چند ناسیونالیسم وجه مشترک آنها است، اما همین ویژگی- ناسیونالیسم- با توجه به خصلت طبقاتی بورژوازی خود، منافع و موقعیت جریانی خود را بر منافع و موقعیت جنبش ارجح می داند و زدو بند، بی پرسویی، سازش و ... را راهی برای کسب قدرت می داند. اتحاد دمکراتیک کردستان، شاخه ی سوریه ی پ ک ک خود را در میدان سیاسی نظامی سوریه در حال پیشروی می بیند، و در نتیجه رهبری و هژمونی بارزانی برایش زیر سوال است و خواهان موقعیت تعیین کننده تری در کنگره کرد است. بارزانی و دولت اقلیم کردستان نیز به هیچ وجه تمایل ندارند نقش رهبری در کنگره ملی گرد را با کسی تقسیم کنند. دیگر جریانات نیز سهم خواهی بیشتری می کنند و اساسا بنا به موقعیت سیاسی که در کشورهای خود دارند، راه های متفاوتی را دنبال می نمایند. تعهدات دولت اقلیم کردستان عراق به ترکیه و رابطه ی نزدیکش با این کشور و تقویت حزب دمکرات سوریه، برای پ ک ک خوشایند نیست. اتحاد دمکراتیک کردستان سوریه که اصلی ترین حزب کردستان سوریه است در حال حاضر مناطق بیشتری را به کنترل خود در آورده و در نتیجه خود یک نیروی منطقه ای کردستان است. اما حزب دمکرات کردستان به رهبری بارزانی، به حمایت و تقویت حزب دمکرات سوریه که از متحدین بارزانی است مشغول است و این مانع پیشروی پ ک ک است. و احزابی مثل یک په تی- اتحادیه میهنی کردستان عراق- بیشتر به جمهوری اسلامی نزدیک اند. احزابی مثل حزب دمکرات کردستان ایران- هر دو شاخه- نیز خواهان این هستند که به عنوان حزب برتر و اصلی کردستان ایران در این کنگره به رسمیت شناخته شوند. در واقع اختلاف آنها هر چه هست، این واقعیت را

نشان می دهد که منافع کارگران و زحمتکشان در سیاست آنها غایب است، و در نتیجه هر چه بیشتر اختلافات این چینی زمینه ی برآمد یافته اند. کومله نیز در این گیرودار که به کنگره ملی کرد امیدوار است و عضو هیئت برگزار کننده کنگره است، منفعل و بهت زده از شرایطی که ایجاد شده، سکوت کرده و راه حلی برای این چالش ها ندارد. بدین سرعت ایجاد و اگرایی در کنگره ی ملی کرد نشان از به بن بست رسیدن استراتژی سیاسی آنها دارد، و در مقابل هر چه بیشتر ضرورت راه حل کارگری که کارگران کردستان در بیانیه ی خود، با توجه به منافع کارگران در راستای رفع ستم ملی، ارائه می نمایند را تعیین کننده می کند.

تغییر و تحولات منطقه کردستان هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان را - بخصوص در کردستان ایران- بر سر دو راهی، راه حل ناسیونالیستی و راه حل کارگری، قرار می دهد. بارزانی و دولت اقلیم کردستان عراق با توجه به تثبیت نسبی موقعیت خود و تغییر و تحولات در عراق و قدرتمند شدن دولت اقلیم کردستان به رهبری بارزانی، تلاش دارند تا سردمداری جریان ناسیونالیستی در چهار پارچه کردستان را بدست گرفته و می روند تا راه حل ناسیونالیستی را به کارگران و دیگر مردم زحمتکش تحمیل کنند.

اما با انتشار بیانیه ی کارگران کردستان (<http://kargardk.mihanblog.com/post/6>) موضوع در ارتباط با رفع ستم ملی وارد مرحله ای دیگر گردید. همانطور که در بیانیه آمده سرمایه داری جهانی در بحرانی شدید به سر می برد و جنبش های کارگری و اعتراضی مردم هر روز دامنه ی بیشتری می یابد. نمونه های چند ساله ی اخیر آن در منطقه و شمال آفریقا است. و باز همانطور که بیانیه توضیح می دهد در صورت عدم آمادگی کارگران و تلاش برای کسب هژمونی بر این جنبش ها، جریانات ارتجاعی بر موج مبارزات سوار شده و این وضع در نهایت تنها منجر به جابجایی قدرت از دست یک جناح بورژوازی به دست جناح دیگری می گردد. بیانیه کارگران کردستان توضیح می دهد که جنبش رفع ستم ملی نیز از این قاعده خارج نیست و در نتیجه کارگران آگاه باید تلاش کنند تا با صف مستقل هژمونی خود را بر این جنبش اعمال کنند، در غیر این صورت ناسیونالیست ها پیروز میدان مبارزه علیه رفع ستم ملی خواهند بود. همانطور که در کردستان عراق در غیاب آلترناتیو سیاسی متشکل کارگران این اتفاق افتاد و در بسیاری مناطق دیگر دنیا نیز چنین بوده است. بنابر این تلاش کارگران آگاه در کردستان که در بیانیه کارگران کردستان تبلور یافته، تلاشی است در این

Be Pish!

NO : 86
WEEKLY PAPER OF WORKERS
SOCIALIST UNITY-IRAN
WWW.WSU-IRAN.ORG

News - Political

Dec. 2013

ریشه‌دارتر از آنند که در مواجهه با ددمنشی و قساوت اسلامی حاکمیت خاموشی بگیرند، برعکس، ما در شرایطی قرار گرفته ایم که خشونت عریان دولتی و بی پاسخ ماندن مطالبات توده‌ها، لایه‌های هرچه بیشتری از مردم را به حقانیت آشتی‌ناپذیری رابطه خود و حاکمیت و سوق یافتن آنان به سمت راه حل‌های ریشه‌ای می‌کشاند.

سران رژیم اسلامی با تمام باندهای ریز و درشت تشکیل‌دهنده‌ی آن حق دارند که در دریای خشم و نفرت همگانی، خود را در مقابل جامعه در موقعیت یک ارتش اشغالگر تصور کنند و به تبع آن به سلاح و خشونت عریان متکی باشند. اما گویی فراموش می‌کنند که پیاده نظام مسلح‌شان که دیوار حائل بین آن‌ها و عاصیان میلیونی ست، شهروندان همین جامعه هستند و به همین دلیل ایفای نقش پیاده نظام نیروهای اشغالگر برای آن‌ها دیرپا نخواهد بود.

در عین حال و در شرایط جاری، برای کند کردن حربه سرکوب رژیم باید مقابله و اعتراض به سیاست دستگیری، شکنجه و اعدام به جزء جدایی‌ناپذیر مبارزات جاری احاد مختلف مردم تبدیل شود.

اتحاد سوسیالیستی کارگری اعدام هیجده نفر از اسرای زندانی در زندان‌های زاهدان، ارومیه و سلماس را قویا محکوم می‌کند و خود را شریک مصیبت و اندوه خانواده‌ها و بازمانده‌گان آنان می‌داند.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۲۰۱۳.۱۰.۳۰

سرکوب علیه آنها را تشدید کرده است. جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که تنها کارگران خطر واقعی برای این حکومت و مناسبات سرمایه داری هستند و از همین رو هر چه بیشتر به سرکوب آنها متوسل می‌شود. کارگران را تنها به دلیل مطالبات ابتدایی ترین حقوقشان روانه ی زندان می‌کنند و وجود هر گونه تشکل مستقل کارگری را بر نمی‌تابند.

در حال حاضر رضا شهبایی، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، پدram نصر اللهی و ... در زندان به سر می‌برند. تنها با اتحاد طبقاتی و حمایت کارگران و مردم آزادیخواه از یکدیگر است که می‌توان در مقابل دستگاه سرکوب ایستادگی کرد و هم طبقه ای هاپمان را از بند برهانیم.

ما ضمن محکوم کردن زندانی شدن وفا قادری خواهان آزادی بدون قید و شرط او و تمامی کارگران زندانی و همه ی زندانیان سیاسی هستیم.

کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

۱۵ آبان ۱۳۹۲

تداوم کشتار زندانیان را قویا محکوم می‌کنیم

اعلامیه‌ی کمیته‌ی اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

شنبه چهارم آبان ماه رسانه‌های رژیم اسلامی خبر قتل هیجده تن از زندانیان بلوچ و کرد در زندانهای زاهدان، ارومیه و سلماس را اعلام کردند. دادستان زاهدان محمد مرزیه صراحتا انجام این جنایت در زاهدان را به عنوان واکنشی تلافی‌جویانه در مقابل کشته شدن مرزداران خود در منطقه مرزی سراوان اعلام کرده است. در حالی که هنگام کشتار گروهی اسرای زندانی و نیز زمان صدور بیانیه دادستانی، هنوز هویت مهاجمین برای رژیم نیز ناشناخته بود و هیچ گروهی مسئولیت حمله به مرزداران را به عهده نگرفته بود. در کیفرخواست کذایی خود دادستانی نیز اعدام شدگان از وابستگی گروهی و جرائم یکسانی برخوردار نیستند.

اگر چه لحظه به لحظه تاریخ سی و پنج ساله‌ی رژیم اسلامی با خون و اشک و اعدام عجین شده اما این بدعت تازه‌ای در ادبیات رسمی آن است که از تریبون‌های سراسری مستقیما اعدام گروهی جوانان یک منطقه را بخاطر تعلقات مشترک زبانی، سیاسی یا مذهبی، وسیله اقدامات تلافی‌جویانه خود اعلام کند. این شیوه‌ی عمل فرمانداران نظامی دولت‌های اشغالگر برای خفه کردن اعتراضات همگانی در خون و وحشت است. و هیچ عجب نیست که رژیم ورشکسته به تقصیر سرمایه، ناتوان در مقابل تلاطمات رو به تزاید مطالبات اجتماعی تنها به زبان کشتار و تهدید متکی شود. اما جنبش‌های اعتراضی در ایران

کارگر دیگری روانه ی زندان شد!

اطلاعیه کمیته اجرایی اتحاد سوسیالیستی کارگری

وفا قادری یکی از کارگران محبوب و مبارز در سندانج که تنها جرمش دفاع از حقوق کارگران است به پنج ماه حبس تعزیری محکوم گردیده و روانه ی زندان شد. وفا قادری عضو کمیته ی هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری است و همانطور که از نام این تشکل مشخص است اعضای آن تنها تلاش می‌کنند تا به ایجاد تشکل های کارگری کمک کنند.

در همین رابطه مدت طولانی است که کارگران و از آن جمله اعضای کمیته هماهنگی ... را به زندان می‌برند و یا تحت پیگرد و آزار قرار می‌دهند. هم اکنون تعداد ی از کارگران در زندان به سر می‌برند و یا منتظر محاکمه هستند و یا احکام تعلیقی دارند.

بحران سرمایه داری در اقصا نقاط دنیا بیش از پیش افزایش یافته و در ایران نیز ساختار اقتصادی شديدا بحران زده است و حکومت اسلامی هیچ راه حلی برای آن ندارد. بی دلیل نیست که حکومت اسلامی سرمایه چند سالی است که بیش از پیش نسبت به کارگران خصومت می‌ورزد و